

اشاره:

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»؛ این جمله‌ای بود که جناب آقای دکتر رهنمایی به محض شنیدن صدای اذان، زمزمه کرد و حسن ختام این مصاحبه دینی! - و البته دیدنی و خواندنی - به آن آراسته شد. آنچه از این رفتار دریافت می‌شود، می‌تواند پیامی بیش از یک مصاحبه خواندنی داشته باشد؛ پیامی به این مضمون که علم دینی بیش از هر چیزی محتاج عمل است. از قدیم گفته‌اند که حرمت امامزاده را متولی نگاه دارد و دکتر رهنمایی نیز در قامت یک عالم دینی، چه خوب حرمت علم دینی را نگاه داشت. مصاحبه حاضر حاصل گپ و گفتی صمیمانه درباره علم دینی و شاخصه‌های آن است که در محضر حجت‌الاسلام و المسلمین رهنمایی، دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و فارغ‌التحصیل مقطع دکترا در رشته فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه مک گیل کانادا انجام گرفته است.

مصاحبه نشریه فرهنگ پویا با دکتر رهنمایی

محمدعلی روزبهانی

علم انسانی یعنی از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟

علمی که فرعون را شکست داد!

فرهنگ پویا: شاخصه اصلی علم دینی که آن را از علم غیر دینی تمییز می‌دهد، چیست؟

دکتر رهنمایی: برای تعریف ماهیت و چیستی علوم دینی و اسلامی، بایستی شاخصه‌ای تعریف شود تا نسبت به کلیه رشته‌های علوم دینی جامعیت داشته باشد. به نظر من همه علوم می‌توانند از یک خاصیت ممتاز برخوردار باشند. آن خاصیت این است که می‌توانند انسان را به خدا برسانند و بین انسان و خدا ارتباط برقرار کنند. در این جنبه بین علوم فرقی نیست. علم شیمی محض، علم فیزیک محض، علم ریاضیات، هندسه، مثلثات، جبر، تاریخ؛ این‌ها در علمیت خودشان این قابلیت را دارند که رابطه بین انسان و خدا را برقرار کنند. همان‌طور که آدم جغرافیا را مطالعه می‌کند، در فرمول‌های خاص شیمی، در قواعد فیزیکی و در سایر رشته‌های علمی اگر انسان دقت کند، می‌بیند که زمینه‌های بسیار ممتازی برای ایجاد ارتباط بین انسان و خدا وجود دارد. این صحبت مشهور از فضانوردان روسی است که همان اوایل اعزام به فضا گفته بودند ما بالای جو که قرار می‌گیریم، خدا را می‌بینیم؛ اما وقتی پایین می‌آییم، چون داخل یک کشور کمونیستی هستیم، خبری از خدا نیست.

این شاخصه برای همه علوم هست، اما برای علوم اسلامی یک شاخصه دیگری وجود دارد که آنها را از سایر علوم متمایز می‌کند؛ ما باید علوم اسلامی را به پشتوانه کتاب و سنت، قرآن و اهل‌البيت عليهم‌السلام دریافت کنیم؛ حالا اعم از علوم انسانی باشد یا سایر علوم. حتی اگر در شیمی ما به یک سلسله برداشت‌ها از قرآن و روایات اقدام کردیم و توانستیم با این برداشت‌ها یک سلسله قضایا و گزاره‌های علمی را تنظیم کنیم و فرمول‌های علمی را تشکیل بدهیم، می‌شود به نوعی اسم این علم را علم دینی و علم اسلامی گذاشت؛ اما در مورد علوم انسانی خیلی مشخص‌تر است. نمونه‌اش را هم ما در مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام داریم. همه رشته‌هایی که تحت عنوان رشته‌های علوم انسانی در این جا دایر شده، به پشتوانه علوم اسلامی است. روان‌شناسی و معارف اسلامی؛ تعلیم و تربیت و معارف اسلامی؛ مدیریت و معارف اسلامی و همین‌طور جامعه‌شناسی و معارف اسلام و حقوق و معارف اسلامی.

منظور این است که ما می‌توانیم این داده‌های علمی را با استفاده

همه علوم می‌توانند از یک خاصیت ممتاز برخوردار باشند. آن خاصیت این است که می‌توانند انسان را به خدا برسانند و بین انسان و خدا ارتباط برقرار کنند. در این جنبه بین علوم فرقی نیست.

همه رشته‌هایی که تحت عنوان رشته‌های علوم انسانی در مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام دایر شده، به پشتوانه علوم اسلامی است. روان‌شناسی و معارف اسلامی؛ تعلیم و تربیت و معارف اسلامی و ...

و استناد به آیات و روایات تنظیم کنیم و در این زمینه نمونه‌های عینی هم داشته‌ایم. از جمله می‌توانم به کتاب روان‌شناسی رشد که با نگرش اسلامی نوشته شد و به نوعی علم دینی را برای ما تعریف کرد، اشاره کنم یا کتاب فلسفه تعلیم و تربیتی که توسط حقیر تدوین شده، بیشتر سعی اش بر این بوده که با نگرش به مبانی اسلامی تنظیم بشود. ما این دسته از علوم را که به نوعی از کتاب و سنت بهره‌مندند، البته نه این‌که صرفاً اشاره‌ای به یک روایت یا یک آیه مطرح باشد، بلکه از جهت ساختار و محتوا و تنظیم سازوکار یک علم، می‌بینیم که می‌تواند به کتاب و سنت مستند بشود و آن‌گاه این علم ماهیت دینی پیدا می‌کند. بر خلاف وقتی که ما روان‌شناسی را جدای از این استنادها بهره‌برداری کنیم، آن صرفاً یک روان‌شناسی علمی است که توسط غربی‌ها تدوین شده و هیچ ارتباطی با مصادر دینی از جمله با کتاب و سنت ندارد.

با این تعریف که ارائه دادم، تعریف از علوم دینی وسیع‌تر می‌شود و بیش از علوم رایجی نظیر علم فقه و اصول و رجال و درایه و حدیث و تفسیر که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود را در بر می‌گیرد.

فرهنگ پویا: با توجه به این توضیحات، تعریف جامع شما از علم دینی چیست؟

دکتر رهنمایی: همان‌طور که اشاره کردم، علوم دینی علمی است که به پشتوانه معارف اسلامی از جمله قرآن و روایات اهل‌البيت عليهم‌السلام تنظیم می‌شود و ساختارش را از آنجا می‌گیرد. در عین حال با برخوردارگی از این ساختار و محتوای دینی، یک نگرش دینی بر آن حاکم می‌شود و دلیلش این است که می‌خواهیم از آن دسته علمی که أحياناً ما به صرف مراجعه به یک روایت یا آیه می‌خواهیم رنگ دینی به آن بدهیم، متمایزش کنیم. بعضی از دانشگاهی‌ها در روان‌شناسی و در فلسفه تربیت اجمالاً همان مطالب غربی را با حفظ ساختار و محتوای غربی‌اش آورده‌اند و هرازگاهی هم که به ذهنشان رسیده این‌جاها را قرآن و روایات تأیید می‌کنند، مؤیدی از روایات آورده‌اند و اسم آن را روان‌شناسی اسلامی یا فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی گذاشتند. این نمی‌تواند اسلامی باشد، بلکه باید نگرش حاکم بر کتاب و علم کلاً عوض و نگرش اسلامی بشود. حتی در بسیاری از موارد شیوه‌ها اسلامی بشود؛ محتوا که جای خود دارد.

تأکید بنده بر همین است که ما بتوانیم از ساختارها و رویکردها و حتی شیوه‌هایی با ماهیت دینی برخوردار باشیم. مبانی و اصول جای خود دارد؛ آن اصول و قواعدی که به عنوان ایدئولوژی یاد می‌شود، همه این‌ها بایستی ماهیت دینی داشته باشد تا بتواند ماهیت یک علم را دینی کند. بنابراین وقتی می‌گوییم نگرش حاکم بر علم دینی بشود، یعنی دست کم آن مبانی بنیادین هستی‌شناختی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی‌اش به‌همان‌جهل‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر آن علم دینی شود. حالا اگر ساختار رویکرد هم دینی بشود - که من مطمئنم امکان‌ش هست - دیگر نور علی نور می‌شود.





علوم دینی علمی است که به پشتوانه معارف اسلامی از جمله قرآن و روایات اهل‌البیت علیهم‌السلام تنظیم می‌شود و ساختارش را از آنجایی گیرد.

آن اصول و قواعدی که به عنوان ایدئولوژی یاد می‌شود، همه این‌ها بایستی ماهیت دینی داشته باشد تا بتواند ماهیت یک علم را دینی کند.

تمام آن اصول و ضوابطی که ما برای روان‌شناسی غربی شخصیت ذکر می‌کنیم، با همان ماهیت و هویت غربی‌شان و نگرش غربی‌اش، تمام این‌ها را ما در متن اسلام داریم.

اگر با نگرش غربی بخواهیم روان‌شناسی را تنظیم کنیم، انسان متعلق به خاک است و اگر احیاناً ارتباطی هم با عالم ملکوت دارد، یک ارتباط شخصی است و این ارتباط برای هر کس متفاوت از دیگران است.

در بحث روان‌شناسی ارزش‌ها، ما وقتی چهارچوب ارزش‌ها را می‌خواهیم بنا کنیم، اگر بر اساس اندیشه‌های غربی که بیشتر متمرکز بر تفکر لیبرال دموکراسی است چینی کنیم، نتیجه‌ای درست عکس اندیشه‌های دینی می‌دهد و ارزش‌ها کاملاً جنبه انسانی - مادی پیدا می‌کند.

فرهنگ پویا: با توجه به تحصیل شما در روان‌شناسی و تألیفاتی که در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی داشته‌اید، لطفاً تفاوت روان‌شناسی دینی با روان‌شناسی موجود را بیان فرمایید.

دکتر رهنمایی: من یک مثال از روان‌شناسی شخصیت می‌زنم که در این زمینه مطالعه و تدریس داشته‌ام. تحقیقات من به گونه‌ای بوده که قبل از مراجعه به آرا و اندیشه‌های غربی، اندیشه‌های اسلامی و تفسیرهایی که مفسران از روایات و اندیشه‌های دینی دارند را بررسی کرده‌ام و اتفاقاً مشاهده کردم که تمام آن اصول و ضوابطی که ما برای روان‌شناسی غربی شخصیت ذکر می‌کنیم، با همان ماهیت و هویت غربی‌شان و نگرش غربی‌اش، تمام این‌ها را ما در متن اسلام داریم. این که شخصیت چگونه شکل می‌پذیرد و چه فراز و نشیب‌هایی دارد، چه مظاهری دارد، چه تجلی‌هایی دارد، چه زمینه‌هایی باید فراهم بشود که شخصیت فرد رشد کند، چگونه می‌شود فرد را به کمال رساند، پاسخ به همه این پرسش‌ها به لطف خدا؛ هم مصادرش و هم محتویاتش در علوم دینی وجود دارد. اگر بنگریم به غربی بخواهیم روان‌شناسی را تنظیم کنیم انسان متعلق به خاک است و اگر احیاناً ارتباطی هم با عالم ملکوت دارد، یک ارتباط شخصی است و این ارتباط برای هر کس متفاوت از دیگران است. دین کاملاً یک جنبه فردی یافته بشری است، البته این برای کسانی است که دین را بپذیرند. بسیاری از مکاتب غربی اصلاً سکولار هستند و هیچ رنگ و بوی دینی به شخصیت نمی‌دهند، ولی روان‌شناسی اسلامی انسان را به مرز بندگی خدا می‌رساند و بین این دو کاملاً فاصله هست.

در زمینه روان‌شناسی ارزش‌ها مثال دیگری بزنم. فصل مبسوطی از مباحث ما در دوره دکتری به تعلیم و تربیت ارزش‌ها و روان‌شناسی ارزش‌ها مربوط می‌شد. الآن هم بخش مهمی از تحقیقات بنده در مورد روان‌شناسی و تعلیم و تربیت ارزش‌هاست. بر اساس تجارب علمی خودم می‌گویم. آنجا دیدم که در بحث روان‌شناسی ارزش‌ها، ما وقتی چهارچوب ارزش‌ها را می‌خواهیم بنا کنیم، اگر بر اساس اندیشه‌های غربی که بیشتر متمرکز بر تفکر لیبرال دموکراسی است





ما هنوز روان‌شناسی رشد اسلامی نساخته‌ایم، بلکه روان‌شناسی رشد با نگرش اسلامی تولید کرده‌ایم. با این همه همان قدم کوتاهی که برداشته شد، حرکت بسیار چشمگیری بود.

در روان‌شناسی دینی غرب، دین کاملاً موضوعی شخصی است و عینیت خارجی نمی‌یابد، مگر براندازی‌ای که از درون شخص تراوش کند.

دو ویژگی در فطرت وجود دارد؛ یکی «فطرت الله» است به این معنا که فطرت از جانب خداست، یکی هم اندیشه «فطر الناس علیها» می‌باشد. همین خدایی که این فطرت از اوست، انسان‌ها را بر اساس این فطرت سرشته است.

حضرت امام به عنوان معمار انقلاب اسلامی، اولین تدبیرشان ساماندهی علوم انسانی با نگرش اسلامی بود.

چینش کنیم، نتیجه‌ای درست عکس اندیشه‌های دینی می‌دهد و ارزش‌ها کاملاً جنبه انسانی - مادی پیدا می‌کند. ارزش‌هایی که در غرب تنظیم و به افکار عمومی تزریق می‌شود، با ارزش‌هایی که در جهان اسلام ترویج می‌گردد، بسیار متفاوت است.

فرهنگ پویا: نگاه غربی‌ها به روان‌شناسی دینی چگونه است؟ اساساً چه تفاوتی میان دیدگاه ما با آنها وجود دارد؟

دکتر رهنمایی: در روان‌شناسی غرب اساساً برای دین موقعیت خاصی ورای ذهنیت و تجربه شخصی افراد در نظر گرفته نمی‌شود. بر این اساس، در روان‌شناسی دینی غرب، دین کاملاً موضوعی شخصی است و عینیت خارجی نمی‌یابد، مگر براندازی‌ای که از درون شخص تراوش کند. در این صورت، سامانه‌های دینی، عناصر دینی و آنچه که به اصطلاح با عنوان موضوعات دینی مطرح می‌شود، همه در قالب فضای ذهنی و فردی قابل تعریف است. به این معنا گرچه فرد معتقد به خدا باشد، خدای او کاملاً از خدای فرد دیگر متمایز است و خدایی که او در ذهنش پردازش می‌کند، غیر از خدایی است که شخص دیگر در ذهنش دارد، اما ما این را روان‌شناسی دینی نمی‌دانیم. ما روان‌شناسی دینی را آن‌طور که آموزه‌های دینی به ما یاد داده تنظیم می‌کنیم. روان‌شناسی غربی، دین را از این هم که هست ضعیف‌تر کرده و از دینی که در غرب بوده و از جانب کلیسا تدوین می‌شده، از این هم پایین‌تر آورده و دین یک موقعیت خاص متزلزل پیدا کرده است. تزلزلش هم به تزلزل افراد و احوال است.

در روان‌شناسی دینی اولین عنصری که به ذهن می‌آید، فطرت است. فطرت هم دو ویژگی ممتاز دارد. هیچ مکتبی از مکاتب غربی هنوز نتوانسته صحبتی از فطرت کند یا معادلی برای فطرت ذکر کند، چون اگر فطرت را قبول کند، ارکان خودش را بر هم زده است. دو ویژگی در فطرت وجود دارد؛ یکی «فطرت الله» است به این معنا که فطرت از جانب خداست. پس اولین اصل در پذیرش فطرت، اعتقاد به وجود خداست، یعنی خدایی وجود دارد که فطرتی از جانب او آمده است. یکی هم اندیشه «فطر الناس علیها» می‌باشد. همین خدایی که این فطرت از اوست، انسان‌ها را بر اساس این فطرت سرشته است. پس ببینید یکی جنبه خالقیت و فاطریت آن و یکی جنبه مخلوقیت و مفعولیت آن است. ما نقطه عزیمت روان‌شناسی دینی را از این جا به دست می‌آوریم؛





انقلاب اسلامی حاکم شد که دین بیاید و حرفش را در همه ساحت‌ها حاکم کند. وقتی این اندیشه به یک باور عمومی تبدیل شد، از همه بخش‌ها کمک می‌رسد، الهام و امداد الهی هم که هست.

الحمد لله پیر و هدایت‌ها، هشدارها و رهنمودهای نورانی و مستمر مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)، امروزه گرایش خاصی در فضای عمومی کشور در ساحت‌های دانشگاهی و فرهنگی ایجاد شده که تا حدودی افراد باورشان شده است که دین هم حرفی برای گفتن دارد.

لذا از همان نقطه شروع، مرزمان از روان‌شناسی غربی متمایز می‌شود.

فرهنگ پویا: پس از انقلاب اسلامی و بیداری عمومی در ایران، چه تلاش‌هایی در مسیر تولید علوم دینی انجام شده است؟

دکتر رهنمایی: به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، حرکت بسیار خوبی شروع شد. مبتکر این حرکات هم خود حضرت امام بودند. ایشان به عنوان معمار انقلاب اسلامی، اولین تدبیرشان ساماندهی علوم انسانی بانگش اسلامی بود. فعالیت‌های چشمگیری هم در دهه شصت و اوایل انقلاب، حتی در دوران دفاع مقدس صورت پذیرفت و پرکاتی هم داشت. تأسیس و راه‌اندازی دفتری به نام دفتر همکاری حوزه و دانشگاه اساساً فلسفه‌اش همین بود. استادان بزرگواری چون حضرت آیت‌الله مصباح یزدی مبتکر این برنامه بعد از امام بودند و کارها هم خیلی خوب پیش رفت. با این وجود در آن زمان، عزم جدی بر پیگیری این مسائل نبود. دلیلش این بود که بیشتر مسئولان مشغول مسائل جنگ و دفاع مقدس بودند یا بخشی از کار مربوط می‌شد به کسانی که در مسند کار بودند و اعتقادی به این مسائل نداشتند. حتی آن زمان در میان اعضای شورای انقلاب فرهنگی افرادی بودند که به توانایی خودمان در داشتن علم دینی، عقیده‌ای نداشتند. الحمد لله پیر و هدایت‌ها، هشدارها و رهنمودهای نورانی و مستمر مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)، امروزه گرایش خاصی در فضای عمومی کشور در ساحت‌های دانشگاهی و فرهنگی ایجاد شده که تا حدودی افراد باورشان شده است که دین هم حرفی برای گفتن دارد و نه تنها باورشان شده، بلکه به این نتیجه رسیده‌اند که اگر دین حرفش را در این زمینه‌ها بزند، مایه استحکام کشور و جمهوری اسلامی و ثبات و برقراری فرهنگ دینی خواهد بود.

طی این سه دهه، فعالیت‌های خوبی صورت پذیرفته است. بنده هم به سهم خودم فعالیت‌هایی داشته‌ام، هنوز هم که هنوز است این فعالیت‌ها ادامه دارد و اعتقاد داریم به اینکه این امر باید صورت بپذیرد. مثلاً در موردی که من اشاره کردم ما هنوز روان‌شناسی رشد اسلامی نساخته‌ایم، بلکه روان‌شناسی رشد بانگش اسلامی تولید کرده‌ایم. با این همه همان قدم کوتاهی که برداشته شد، حرکت بسیار چشمگیری بود و به ما نشان داد که ما هنوز حتی ظاهر اسلامان را کشف نکرده‌ایم؛ یعنی از بس به سراغ مباحث دیگر رفتیم، طبعاً فراموشمان شده و از ظاهر مسائل و احکام اسلامی غفلت کردیم.





بعد از عنایتی که مقام معظم رهبری به علوم اسلامی و علوم انسانی نشان دادند، تب خاصی ایجاد شده که ایجاب می‌کند به موازات زمان پیش برویم. باید این جو فراگیر شود همگی به این باور عمومی برسیم که دین حرفی برای گفتن دارد.

به فرمایش استادمان آیت‌الله مصباح یزدی خدای جبهه با خدای دانشگاه و خدای حوزه یکی است. همان‌طور که رزمندگان مجاهدت کردند و ثمره‌اش را دیدند، ما هم اگر مجاهدت کنیم در این زمینه ثمره‌اش را خواهیم دید.

بسیاری از خانواده‌ها، حتی خانواده‌هایی که خودشان چندان التزامی به مسائل دینی ندارند، نگران مسائل و باورهای دینی فرزندانمان هستند. این عزم وقتی باور عمومی شد، توجه ملی هم می‌خواهد. دولت باید برای این امر بها قائل شود.

خیلی از کنفرانس‌های علمی را آسیب‌شناسی کرده‌ام که این کنفرانس‌ها چرانی‌بخش نیست؟ چون مسئولان این کنفرانس‌ها چند جا مشغولیت و اشتغال فکری دارند و در کنار این همه برنامه‌ها، یک برنامه دیگر هم اضافه می‌کنند.

ترجمه به عنوان یک حرکت، از زمان راه‌اندازی دارالفنون ایجاد شد.

در زمان پهلوی دوم کار به جایی رسید که حتی در و دیوار دانشگاه‌های ما غربی شد. حتی قیافه‌های دانشجویان و استادان ما غربی شد. طرز برخورد، تعارفات و تشریفاتشان غربی شد و همان اندیشه شوم نقی‌زاده که گفت ما از فرق سر تا ناخن پا باید غربی بشویم، فرهنگ شد.

اگر همان حرکتی که جناب امیرکبیر شروع کرد توسط ایشان ادامه پیدا می‌کرد، با همان ویژگی که بیابند کسانی را بفرستند و علوم را کسب کنند و با همان فرهنگ بومی این‌ها را تنظیم کنند، ما به این بلبله گرفتار نمی‌شدیم که امروز گرفتاریم.

فرهنگ پویا: برای تولید علوم دینی و رسیدن به جایگاهی مناسب در عرصه دانش، چه گام‌هایی باید برداشته شود؟

دکتر رهنمایی: در گام اول بایستی یک جو عمومی پدید بیاوریم. بعد از عنایتی که مقام معظم رهبری به علوم اسلامی و علوم انسانی نشان دادند، تب خاصی ایجاد شده که ایجاب می‌کند به موازات زمان پیش برویم. باید این جو فراگیر شود و از خود دولت‌مردان تا کارمندان جزء، از دانشگاهیان تا حوزویان در همه رده‌ها؛ همگی به این باور عمومی برسیم که دین حرفی برای گفتن دارد؛ آن‌طور که امام باور کرد و اساساً انقلاب اسلامی حاکم شد که دین بیاید و حرفش را در همه ساحت‌ها حاکم کند. وقتی این اندیشه به یک باور عمومی تبدیل شد، از همه بخش‌ها کمک می‌رسد. الهام و امداد الهی هم که هست و خداوند هم وعده فرموده که اگر ما در این راه جهاد کنیم، اجر مجاهدان راه خدا به ما داده خواهد شد. از خدا می‌خواهیم توفیق دهد که این نگرش حاکم بشود، اما به فرمایش امام رضا علیه السلام که فرمودند: «من سأل الله التوفیق ولم یجتهد فقد استهزء بنفسه». اگر توفیق را از خدا بخواهیم باید خودمان اجتهاد کنیم، مجاهدت به خرج دهیم، در غیر این صورت، خودمان را مسخره کرده‌ایم، واقعاً همچون رزمندگان در دوران هشت سال دفاع مقدس که مجاهدت کردند، جدیت داشتند و کارشان ثمر داد، ما هم در این زمینه بایستی جهاد کنیم و این کار را یک مجاهدت الهی بدانیم. به فرمایش استادمان آیت‌الله مصباح یزدی خدای جبهه با خدای دانشگاه و خدای حوزه یکی است. همان‌طور که رزمندگان مجاهدت کردند و ثمره‌اش را دیدند، ما هم اگر مجاهدت کنیم در این زمینه ثمره‌اش را خواهیم دید.

دیگر این که بایستی ساز و کارهای لازم تنظیم بشود. این که یکی به سرعت تمام حرکت کند و یکی سرعت گیر و ممانعت ایجاد کند، نمی‌شود. این حرکت علاوه بر باور عمومی و جهاد ملی، باید در سراسر کشور تبدیل به یک عزم ملی و مردمی شود. الآن الحمدلله این خواسته مطرح است. بسیاری از خانواده‌ها، حتی خانواده‌هایی که خودشان چندان التزامی به مسائل دینی ندارند، نگران مسائل و باورهای دینی فرزندانمان هستند. این عزم وقتی باور عمومی شد، توجه ملی هم می‌خواهد. دولت باید برای این امر بها قائل شود. واقعاً باید به عنوان یک جهاد ملی بودجه برایش تعریف کند. برای موسیقی این همه هزینه می‌شود، برای سینما این همه هزینه می‌شود. برای سایر مسائل فرهنگی و ورزش و غیره این همه هزینه می‌شود. خوب برای چیزی که واقعاً تقدس دارد و در حد یک جهاد است، حتی بعضی وقت‌ها بالاتر از جهاد، اگر معتقدیم که «امداد العلماء افضل من دماء الشهداء»، شهادت در این مسیر ارزشش شاید بیشتر از شهادت در راه خاک و وطن باشد.

فرهنگ پویا: به طور مشخص در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها چه حرکت‌هایی باید انجام گیرد؟

دکتر رهنمایی: اولین گامی که در این زمینه باید برداشته بشود، ایجاد بصیرت لازم است. باید جلسات هم‌اندیشی بگذاریم؛ یعنی





بسیار برجسته‌اش، همه‌اش متمرکز در این کار باشند؛ یکسال طول بکشد یا ده سال یا پنجاه سال. هیچ کار دیگری نبایست داشته باشند. این را به جد می‌گوییم و الا نتیجه‌ای نمی‌دهد. اگر چند جا مسئولیت اجرایی داشته باشی و به ویژه در جمع ما روحانیون کسی بخواهد هر سال عمره‌اش را برود، تمتعش را برود، کربلایش را برود و به این کارها هم برسد، این نتیجه‌بخش نخواهد بود.

فرهنگ پویا: ورود علوم جدید به ایران و بهره‌گیری ما از این علوم چه سرگذشتی داشته است؟

دکتر رهنمایی: ترجمه به عنوان یک حرکت، از زمان راه‌اندازی دارالفنون ایجاد شد. جناب امیرکبیر دارالفنون را تأسیس کردند و یک سال تمام با قدرت و قوت تمام برنامه‌ریزی کردند که دانشمندانی از داخل خود کشور، متصدی امر آموزش و پرورش شوند؛ چون خود ایشان می‌دانست اگر غربی‌ها بیایند و نفوذ کنند، چه خواهند کرد، لذا می‌گفت ترجیح بر این است که ما یک عده‌ای را بفرستیم به کشورهای غربی، دانش‌های مختلف را کسب کنند و برگردند و دانشجویان ما را تربیت کنند و همین کار را هم کرد. اولین اقدامی که انجام داد، اعزام تعدادی استاد به کشور فرانسه بود. تدابیر او داشت نتیجه می‌داد که متأسفانه آن نقشه شوم علیه ایشان انجام شد و دیگران جانشین وی شدند و قضیه برعکس شد. سیل عظیمی از غربیان بودند که دعوت می‌شدند و با هزینه‌های هنگفت بر مردم بیچاره که به نان شبشان محتاج بودند، تحمیل می‌شدند. می‌آمدند کل اندیشه‌های غربی و فرهنگ غربی را ترویج می‌کردند و تحقیقاتی که به دانشجویان می‌دادند همین بود که شما این کتاب را بگیری از فرانسه به فارسی یا از انگلیسی به فارسی ترجمه کنید.

خوب این حرکت تسریع پیدا کرد و در زمان پهلوی دوم شدت یافت و به جایی رسید که حتی در و دیوار دانشگاه‌های ما غربی شد. حتی قیافه‌های دانشجویان و استادان ما غربی شد. طرز برخورد، تعارفات و تشریفاتشان غربی شد و همان اندیشه شوم تقی‌زاده که گفت ما از فرق سر تا ناخن پا باید غربی بشویم، فرهنگ شد و شد آنچه که نبایست می‌شد. اگر همان حرکتی که جناب امیرکبیر شروع کرد توسط ایشان ادامه پیدا می‌کرد، با همان ویژگی که بیایند کسانی را بفرستند و علوم را کسب کنند، از علوم سررشته پیدا کنند و با همان فرهنگ بومی، با همان عرق مذهبی این‌ها را تنظیم کنند که بعد از تربیت این دانشجویان، صنعتگر ما از خودمان باشد، پژوهشگرمان از خودمان باشد و محققمان در علوم انسانی از خودمان باشد؛ ما به این بلیه گرفتار نمی‌شدیم که امروز گرفتاریم.

خوب این تفکر انحرافی طی صد و پنجاه شصت سال رسوب کرد. حالا کارهایی که سابق انجام داده بودند و نفوذی که غربی‌ها به عنوان توریست در کشور ما داشتند و فرهنگ خودشان را آورده بودند، بماند. مطالب بسیاری از فرهنگ ما را به غارت بردند و برای خودشان بومی کردند. همان فرهنگ‌هایی را که ما داشتیم، همان

شبیه همان کاری که سال ۶۰ یا ۶۱ توسط استادان ما از طریق دفتر همکاری حوزه و دانشگاه صورت گرفت. من در جلساتشان شرکت می‌کردم. حضور دانشگاهیان و حوزویان چشمگیر بود. هم دانشگاهیان و هم حوزویان صاحب‌نظر، در قلمروهای مختلف علوم انسانی بحث می‌کردند. بایستی این جلسات هم‌اندیشی به منظور روشنگری تشکیل شود؛ چرا که تا افراد نسبت به اهمیت این موضوع توجه نباشند، همراهی نمی‌کنند. نه تنها همراهی نمی‌کنند، بلکه کارشکنی می‌کنند. بنابراین باید از رده‌های بالا شروع بشود. از رده استادان و صاحب‌نظران شروع بشود. چه در حوزه و چه در دانشگاه. ما فعلاً لزوم ندارد که دانشجویان را درگیر کنیم، چون آنها فقط دغدغه‌هایشان را می‌گویند. خوب این دغدغه‌ها را همگی داریم و همه می‌دانیم. دانشجو هم اگر احیاناً نظری دارد، می‌تواند از طریق استادش نظرش را منتقل کند، لذا در سطوح صاحب‌نظران باید یک هم‌اندیشی‌ای در حد سمینارها و کنفرانس‌های یک روزه و چندروزه تنظیم بشود و این برنامه‌ها تشریفاتی نباشد. یعنی واقعاً صاحب‌نظران با تشکیل میزگردها و کمیته‌های علمی بنشینند و راهکارهای اجرایی کردن این منویات را تنظیم کنند. این اولین قدم است.

من معتقدم اگر از ابتدا ما موضوع را ساده بگیریم، تا آخر هم ساده خواهیم رفت. ما در همان سال‌های اول انقلاب این گام را برداشتیم، ولی متأسفانه به دلیل بعضی از کارشکنی‌ها و تنگ‌نظری‌ها و بدباوری‌ها در همان نقطه خفه شد و هنوز به جایی نرسیده، عقیم ماند. بایستی از همان مسیر شروع کنیم. از تجارب بزرگانی مثل آیت‌الله مصباح یزدی و دوستانشان که آن زمان حضور داشتند و همان زمان در سمت استادی حوزه و دانشگاه بودند، بایستی استفاده کنیم. باید بررسی کرد که این جلسه‌های همنشینی با حضور چه کسانی، با چه کیفیت و کمیتی برگزار بشود.

باز تأکید می‌کنم که وقتی می‌گوییم جلسه و هم‌اندیشی، منظور این نیست که حالا من که یک سر دارم و هزار سودا، بیایم در این زمینه یک حضور کم‌رنگی داشته باشم. نه! این اصلاً نتیجه‌ای نمی‌دهد؛ بلکه اگر شخصی بخواهد حضور پیدا کند، بایستی محض در این امر باشد؛ یعنی یک تعهدی داشته باشد. ببینید دوران جبهه چطور بود؟ استاد دانشگاه به جبهه می‌رفت آن‌جا می‌شد فرمانده یا یک رزمنده بسیجی یا در ستاد یا در صف وارد می‌شد. دیگر نمی‌گفت من این کار را دارم و من آن کار را دارم. من آن‌جا بایستی تدریس کنم، من این‌جا را بایستی اداره کنم؛ اصلاً و ابداً. من نظرم این است که بایست متمرکز باشد. چرا عرض می‌کنم؛ چون خیلی از کنفرانس‌های علمی را آسیب‌شناسی کرده‌ام، حتی در این مورد مطالبی نوشتم که این کنفرانس‌ها چرا نتیجه‌بخش نیست؟ چون مسئولان این کنفرانس‌ها یکی مثل من هستند که چند جامشغولیت و اشتغال فکری دارند و در کنار این همه برنامه‌ها، یک برنامه دیگر هم اضافه می‌کنند.

اگر این حرکتی که آغاز می‌شود بخواهد فرجام خوشی داشته باشد، من معتقدم بایستی از همان نیروی اجرایی جزاءش تا فرد

دانشی که ما داشتیم، آنها را بردند و برای خودشان بومی کردند و بعد همراه با فرهنگ خودشان به خورد ما دادند؛ یعنی یک مرحله براساس اندیشه‌های خودشان فراوری انجام دادند و تغییرش دادند، مزاجش را عوض کردند و به خورد ما دادند؛ وگرنه طب، فیزیک و روان‌شناسی ما این طور نبود. خوب این رسوب کرد، اما ضرر را از هر کجا و هر زمان که جلوییش را بگیری، منفعت است.

فرهنگ پویا: و ما هنوز هم از خالی بودن عرصه علوم انسانی اسلامی در حال ضربه خوردن هستیم.

دکتر رهنمایی: بله. امروزه دیگر برای همه روشن شده است که بیشترین ضربه در برخورد با ناتوی فرهنگی را از جهت علوم

انسانی خوردیم. اگر وضعیت کوچه و خیابان ما عوض شد، اگر دکوراسیون مغازه‌های ما عوض شد، اگر معماری ما عوض شد، همه‌اش از محیط دانشگاه و علوم انسانی شروع شد. اگر عفت عمومی ما خدشه‌دار شد، همه‌اش از همین مسیر شروع شد. جای دیگری که ما تربیت پیدا نکردیم، ما در همین جاها بودیم، در همین مسیرها بودیم. خوب نقشش خیلی بارز بود.

شما یک ابزار غربی را در نظر بگیرید. از یک خودکارش گرفته که ما به راحتی می‌گیریم و استفاده می‌کنیم تا وسایل سنگین ترش که در کارخانجات ما مورد بهره‌برداری است. غرب این‌ها را جوری تنظیم کرده که همراه این کالا، فرهنگ خودش را هم القاء می‌کند. فرهنگ غرب فقط از طریق عروسک باربی نمی‌آید. فرهنگ غرب از طریق ادوات و ابزاری که در اختیار ماست، از طریق موبایلی که در اختیار ماست، از طریق همین میکروفونی که در اختیار ماست، از طریق آنها هم می‌آید.

این‌ها پیام‌های مرموزی است که غرب می‌دهد. خود روان‌شناسان غربی تاکتیکی را تحت عنوان پیام مرموز در نظر گرفتند و به این نتیجه رسیدند که پیام هر چه مرموزتر باشد، تأثیرات عمیق‌تری را بر جای می‌گذارد.

پیام آشکار، تأثیر آشکاری را دارد و زودگذر هم هست. به هر حال یک مزاحمتی ایجاد می‌شود که بعد نقش آن پیام را از بین می‌برد، ولی پیام غیر آشکار آدم را حساس نمی‌کند. مثلاً اگر یک پیام آشکار به شما بگوید که می‌خواهم فرهنگ غربی را به شما یاد بدهم، حساسیت نشان می‌دهید، به خصوص اگر غیرت دینی و ملی داشته باشید.

زمانی تصور این بود که ما بایست مراقب باشیم عروسک باربی وارد کشور نشود. اتفاقاً من این را مستند عرض می‌کنم. در روزنامه

گزت که پُر خواننده‌ترین و پربازدیدترین روزنامه کاناداست که به دو زبان انگلیسی و فرانسوی منتشر می‌شود و حتی روزهای شنبه و یک‌شنبه که روزهای تعطیل غربی‌هاست، این روزنامه منتشر می‌شود و تیراژش هم به دلیل

آگهی‌های وسیع و برد زیاد آن بسیار بالاست، در مصاحبه با یک شهروند ایرانی، خبرنگار روزنامه گزت پرسیده بود که شما با نفوذ فرهنگ غربی از طریق عروسک باربی چگونه مقابله می‌کنید؟ و آن ایرانی جواب داده بود که کشور ما عروسک‌هایی به نام دارا و سارا تدارک دیده است که متناسب با فرهنگ بومی ما طراحی شده‌اند و جایگزین این عروسک هستند. خبرنگار کانادایی خیلی برانگیخته و شگفت‌زده شده بود و به دولت کانادا پیشنهاد می‌دهد که از دولت

ایران الهام بگیرد و کانادا هم به تولید عروسک بومی اقدام کند و حتی پیشنهاد داده بود که مالیات را از تولیدکنندگان بردارد.

خوب چه کار باید کرد؟ یک آفتی است که سراسر وجود ما را فرا گرفته و در ساختار فرهنگی ما ریشه کرده است. مبارزه با این نفوذ کار یک نفر و دو نفر نیست. بایستی در مقابل ناتوی فرهنگی، ناتوی فرهنگی داشت. در مقابل شبیخون فرهنگی باید شبیخون فرهنگی زد. در مقابل تهاجم فرهنگی باید تهاجم کرد. دیگر ما

در مقام دفاع نیستیم، در مقام تهاجم هستیم. بایستی هجمه ببریم.

الآن صحبت این نیست که غرب چگونه تأثیر گذاشته است.

گذاشته و همه هم با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. بعضاً از بابت

این سوز دلی که از این هجمه‌ها می‌شود، دچار بیماری خیلی

سختی شدند و می‌شوند. اینها برایشان حرص و جوش دارد. من

معتقدم که اگر کسی در برخورد با این هجمه‌ها آن قدر غصه بخورد

که مبتلا به امراض بشود، این حق را دارد. سزاوار هر مؤمنی هست

که در مقابل این همه هجمه این قدر سوز دل داشته باشد. طبعاً

بایستی اقدام عمومی بشود. بایستی از رسانه ملی از رسانه‌های

نوشته‌ای، شنیداری، دیداری، از همه دولت و دیگران، از کسانی که

سازمان‌های غیردولتی تشکیل دادند، از همه این‌ها باید درخواست

کنیم که برای مقابله با این بلائی عمومی به پا خیزند. اگر این بلا

فراگیر شود، تر و خشک را با هم می‌سوزاند. به هیچ کس رحم

نمی‌کند. این از زلزله و سیل خطرناک‌تر است.

فرهنگ پویا: دلیل این همه کینه‌جویی غرب علیه انقلاب اسلامی چیست؟

دکتر رهنمایی: نزدیک به چهارصد سال از رنسانس تاکنون و با اگر از قرن گذشته حساب کنیم، بیش از یک قرن است که غرب تلاش





کرده است تا ایده لیبرال دموکراسی را جهانی کند. غرب در دهه‌های اخیر نظریه پردازان قهاری مثل ساموئل هانتینگتون، الوین تافلر، فوکویاما و دیگران را به نظریه پردازی درباره حقوق بشر جهانی تشویق و ترغیب کرد. شما اگر

غرب در دهه‌های اخیر نظریه پردازان قهاری مثل ساموئل هانتینگتون، الوین تافلر، فوکویاما و دیگران را به نظریه پردازی درباره حقوق بشر جهانی تشویق و ترغیب کرد.

استاد مصباح یزدی فرمودند: تمام تلاش دشمن این است که نگذارد حتی ما به ده درصد از ارزش انقلاب اسلامی پی ببریم، اما به لطف خدا الان جهان دارد نسبت به این ارزش‌ها بیش از پیش آگاه و آگاه‌تر می‌شود.

آمریکا دارد لیبرال دموکراسی را به عنوان نظام برتر که از همه جهات، از جهت اقتصادی، از جهت سیاسی، از جهت نظامی، به زعم خودش برترین نظام است، غالب می‌کند.

نظراتی از این حضرات به خصوص به موازات پیروزی انقلاب اسلامی ایران ببینید، متوجه می‌شوید نقطه تیز هرم فکری این‌ها لیبرال دموکراسی است و دقیقاً دارند انقلاب اسلامی را نشانه می‌گیرند. چرا؟ چون تنها مانع تحقق نگرش لیبرال دموکراسی در جهان و جهانی‌سازی این نگرش، انقلاب اسلامی بود. یعنی زحمات چهارصد، پانصد ساله آنها را این انقلاب هدر داده است. این قدرت انقلاب است. این هیمنه انقلاب است. این ابهت انقلاب است که ابهت غرب را شکست.

خاطر من هست که سال ۱۳۷۹ از استاد مصباح یزدی در جلسه‌ای به

مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی دعوت کردیم. این فراز از سخنرانی‌شان هنوز در ذهن من هست که فرمودند: تمام تلاش دشمن این است که نگذارد حتی ما به ده درصد از ارزش انقلاب اسلامی پی ببریم، اما به لطف خدا الان جهان دارد نسبت به این ارزش‌ها بیش از پیش آگاه و آگاه‌تر می‌شود.

خیلی ساده‌انگاری است که ما بگوییم غرب بیاید و با ما مامشات کند؛ اصلاً و ابداً. همان صحبت قرآن است: «لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» وقتی غرب از دست ما خشنود می‌شود، وقتی با ما تعامل می‌کند که دین و شریعت و انقلاب اسلامی را از دست ما بگیرد. به کمتر از این هم راضی نمی‌شود. حالا یک روز با ما خوش است و ساز سرخوشی می‌زند، یک روز ناخوش است و ساز ناسازگاری می‌زند. نه به خوشی‌اش می‌شود زیاد اعتماد کرد، نه از ناخوشی‌اش می‌شود ترسید. بایستی خوشی و ناخوشی‌اش را واگذار کرد به خودش. عطایش را به لقایش بخشید. ما بایستی تا قیام امام زمان عج محکم بایستیم، چون ما از شر این‌ها در امان نیستیم. یک قدم برداریم، ده قدم ناخوشی می‌کنند. یک قدم عقب‌نشینی کنیم، آنها صد قدم نفوذ می‌کنند. اصلاً اهل تعامل نیستند. چرا؟ چون حیثیتشان نه در یک کشور، بلکه در همه جهان بر باد رفت. کل جهان از شرق عالم تا غرب عالم، از خاور دور تا باختر، همه را تصاحب کرده‌اند. از آن‌لنگه دنیا، آن طرف دنیا در استرالیا آمدند و فرهنگش را فرهنگ غربی کردند. رفتند در آفریقای جنوبی فرهنگش را فرهنگ غربی کردند. رفتند در عمق خاک روسیه، فرهنگش را غربی کردند. رفتند در عمق خاک آسیا، در خاورمیانه، در جاهای دیگر، فرهنگ را غربی کردند؛ تا یک روزی بتوانند ثمره‌اش را بچینند. آمدند بر روی ادبیاتی مثل دهکده جهانی تکیه کردند. مثل قدرت بر تر الوین تافلر. تمام این‌ها آمدند تا بگویند قبله امال بشریت آمریکاست. چرا؟ چون او دارد لیبرال دموکراسی را به عنوان نظام برتر که از

انی و مطالعات فرهنگی
علوم انسانی

همه جهات، از جهت اقتصادی، از جهت سیاسی، از جهت نظامی، به زعم خودش برترین نظام است، غالب می‌کند. بنابراین همه بایستی به غرب توجه داشته باشند. حتی رفتند روسیه، گورباچف و دیگران را متمایل کردند که تو اگر می‌خواهی به یک موفقیتی برسی، حتماً باید به این قبله توجه کنی. یعنی تمام دنیا را بسیج کردند. تنها مزاحمشان انقلاب اسلامی ایران است.

فرهنگ پویا: چه گوهر و ویژگی اصیلی در این انقلاب وجود دارد که غرب با این همه سابقه تاریخی در تولید نرم‌افزارهای مورد نیازش

چه در علوم انسانی و چه در سایر علوم، هنوز نتوانسته بر انقلاب اسلامی غلبه کند و سعی و یک سال است که تمام حیل‌های او نقش بر آب می‌شود و شکست می‌خورد؟ دکتر رهنمایی: عنصر اساسی این نظام و جوهر و گوهر درونی آن در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن عبودیت برای خدا و بندگی خداست که این یک طرف سکه است و فرمودند: «العبودية جوهره کنهها الربوبية». وقتی می‌گوییم بندگی برای خدا؛ یعنی حاکمیت خدا.

این الفبا را غرب نمی‌پسندد و نپسندیده است. یک قدرش به خاطر تبلیغات دامنه‌داری است که بعد از رنسانس علیه کلیسا و بعد علیه کل دین پیش آمد و بخشی از آن هم به خاطر منافی است که غرب و برخی گروه‌ها و بنیادهای غربی در سایه لیبرال دموکراسی از آن برخوردار می‌شوند.

تمام غرب هم این نیست که ما می‌بینیم. هیاهویش این است. والا اگر جامعه غربی را در نظر بگیریم، آنها در این مسائل با فطرتشان

دارند مواجه می‌شوند و می‌سنجند و سبک سنگین می‌کنند. این نفوذ یک عده خاصی است که سر جمعشان را در نظر بگیریم، شاید به دو سه میلیون نفر نرسند، اما

همین‌ها هستند که سرنخ تمام حرکت‌ها در دستشان و زمینه‌های سلطه بر جهان در چنگشان است.

در تاریخ قرآن هست که چرا فرعون با حضرت موسی تا آخرین لحظه مبارزه کرد تا به درک و اصل شد. دعوا به خاطر چه بود؟ به خاطر عبودیت و ربوبیت بود. چون می‌گفت «أنا ربکم الأعلى».

همان خصلت فرعونیان باستان در وجود فرعونیان عصر حاضر در غرب هست. چون وقتی خدا بیاید، این‌ها دیگر نمی‌توانند حاکم باشند. دیگر نمی‌توانند زور بگویند. دیگر نمی‌توانند حق کسی را تصاحب کنند. خوب طبعاً چون این دو قطب باهم تعارض دارند، همدیگر را بر نمی‌تابند. آدم وقتی گستاخ شد، وقتی سرکش شد، می‌خواهد جلویش باز باشد، هر کاری که دلش خواست انجام دهد. هر چه دلش خواست ظلم کند. هر کجا را خواست غارت کند.

هر چه را که خواست مطرح کند. این حالت انسان‌هایی است که در این زمینه‌ها تربیت شده‌اند. طبیعتاً نمی‌توانند آموزه‌های انقلاب اسلامی را برتابند. نمی‌توانند عبودیت بندگان خدا را بپذیرند و ربوبیت الهی را قبول کنند. روی این حساب کم می‌آورند و بایست معارضة و مبارزه کنند. رسیدن به خواسته‌هایشان منافع مادی دارد. دنیایشان را تأمین می‌کند. احیاناً اگر اجازه دهند مانعی سر راهشان

قرار بگیرد، به خودشان لطمه زده‌اند. در این فضا دارند فکر می‌کنند. باید توجه کنیم به کل ماجراجویی‌هایی که طی تاریخ علیه پیامبران الهی انجام شده است. چرا با انبیا می‌جنگیدند؟

خیلی وقت‌ها می‌دانستند که حتی نمی‌توانند با انبیا مبارزه کنند، اما چرا باز می‌جنگیدند؟ دلیلش خیلی روشن است. مرزها باید روشن بشود و افراد باید آبدیده بشوند. برای آزمایش ما هم که شده، باید این فراز و نشیب‌ها، این فرار و گریزها باشد که ما هم همین‌طور ادعا نکنیم که ما مؤمنیم و بعد اکتفا کنیم به دنیایمان و زندگی دنیایی و رفاهمان. «المیادین مضامیر الرجال»؛ این میدان‌ها سره راه از ناسره و سر را از نامرد جدا می‌کند و به نفع ما هم هست که در این میدان‌ها وارد بشویم.

باید توجه کنیم که واقعاً برای چه به دنیا آمده‌ایم و در چه مسیری قدم برمی‌داریم و به کجا خواهیم رفت؟ استاد گرانقدر ما حضرت آیت‌الله مصباح یزدی در شب سالگرد رحلت استادشان حضرت آیت‌الله العظمی بهجت رحمته صحبتشان در همین باره بود و حدود یک ساعت صحبت کردند تا این مفهوم را تفسیر و اشاره کنند که آیت‌الله العظمی بهجت رحمته ویژگی ممتازش این بود که می‌دانست برای چه به دنیا آمده است، می‌دانست کجا قرار دارد، می‌دانست به کجا می‌رود. خاصیت علوم انسانی

آیت‌الله العظمی بهجت رحمته ویژگی ممتازش این بود که می‌دانست برای چه به دنیا آمده است، می‌دانست کجا قرار دارد، می‌دانست به کجا می‌رود. خاصیت علوم انسانی با نگرش اسلامی همین است.

با نگرش اسلامی همین است. تمام علوم انسانی اسلامی، نظر به این که چون دین اسلام بر شناخت انسان اشراق کامل دارد، آمده تا

این سه جهت را به ما نشان بدهد. تمام دنیا، تمام مکاتب غربی جمع شده‌اند که به این سه پرسش جواب بدهند، اما نتوانستند. تمام مکاتب از سکولاریسم تا الهی‌شان جمع شدند که به بشر بگویند از کجا آمدی، یک روز آمدند و گفتند که تو از میمون آمدی، یک روز آمدند گفتند که بر اساس یک مدار دیگری زندگی‌ات می‌چرخد و حتی تا این حد رسانند که تو تنهایی، خدایی نیست. خدا مرده است. تا این حد رسانند و نتوانستند پاسخ روشن و قانع‌کننده و آرامش‌بخشی به بشریت بدهند. تنها مکتبی که پاسخ می‌دهد و پاسخش به جان می‌نشیند، مکتب اسلام است؛ چون می‌خواهد به همین انسان بگوید که تو از کجا آمده‌ای؟ در کجا هستی؟ به کجا می‌روی؟ تو از خدایی، برای خدایی و به سوی خدا می‌روی. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته!

